گفت‌وگو

۴ خواهری که زندگی‌شان را با ۴ جانباز پیوند زده‌اند

تنها شرط ازدواج‌مان پیروی از ولایت فقیه بود

صغری خیل‌فرهنگ

سلیمه، نعیمه، صدیقه و حلیمه سنگرگیر چهار خواهر آبادانی بودند که در سال‌های ۶۱ تا ۶۲ به عنوان مهاجر جنگی همراه والدین‌شان به اصفهان مهاجرت می‌کنند و برادرها هم راهی میدان نبرد می‌شوند. روحیه انقلابی خواهرها و تکلیف‌مداری‌شان باعث می‌شود تصمیم مهمی در زندگی‌شان بگیرند. سلیمه، نعیمه، صدیقه و حلیمه با هم قرار می‌گذارند که با جانباز ازدواج کنند تا از این طریق به جبهه حق علیه باطل خدمت کنند. آنها می‌گویند اگر نمی‌توانیم به جبهه برویم و اسلحه به دست بگیریم می‌توانیم کمک حال جانبازان باشیم. خواهران سنگرگیر سخت‌ترین نوع جانبازی را انتخاب می‌کنند و تنها شرط این همراهی را هم پیروی از ولایت فقیه می‌گذارند. با سلیمه، نعیمه، صدیقه و حلیمه سنگرگیر همکلام شدیم تا از چرایی این تصمیم و ازدواج‌شان با جانبازان محمد محمد کوهانستانی، عنون دریائی، امیرحسین حسینی و مرتضی شاه‌نظری بیشتر بدانیم.

■■■

■ سلیمه سنگرگیر همسر جانباز محمد محمد کوهانستانی

چطور شد با خواهرهای‌تان تصمیم گرفتید با جانباز ازدواج کنید؟

من و خواهرهایم صدیقه، نعیمه و حلیمه در بسیج و ستاد نماز جمعه فعالیت می‌کردیم اما این فعالیت‌ها راضی‌مان نمی‌کرد. دوست داشتیم یک اقدام خداپسندانه برای انقلاب و اسلام انجام دهیم تا اینکه امام فرمودند: «خواهرها با جانبازها ازدواج کنند». همین فرموده رهبری بود که تکلیف زندگی‌مان را مشخص کرد. من و سه خواهر دیگرم تصمیم گرفتیم با ازدواج با جانبازان خدمتی انجام دهیم؛ تنها کاری بود که در آن شرایط از دست ما برمی‌آمد. آنها جان‌شان و بخشی از وجودشان را برای دین و اسلام هدیه کرده بودند و خدمت به آنها افتخاری بود که با ازدواج نصیب ما می‌شد.

شما که آبادانی هستید، چطور شد در اصفهان ساکن شدید؟

بله ما آبادانی هستیم و پدرم بازنشسته شرکت نفت است. هفت برادر و پنج خواهر هستیم. با آغاز جنگ تحمیلی به عنوان مهاجر جنگی به تهران آمدیم، بعد مطلع شدیم که به شرکت نفتی‌ها در اصفهان خانه سازمانی می‌دهند. برای همین از تهران به فولادشهر اصفهان نقل مکان کردیم و آنجا ساکن شدیم. برادرهایم همه در جبهه بودند. برادرم مهدی عملیات الی بیت‌المقدس اسیر شد و به مدت هشت سال در اسارت بعثی‌ها بود.

■ جانباز قطع نخاعی محمد محمد کوهانستانی

کمی از خودتان بگویید. از حضورتان در میدان نبرد و اینکه چطور جانباز شدید.

من محمد محمد کوهانستانی اهل کوهانستان اصفهان هستم. در ۱۱ سالگی پدر و در ۱۴ سالگی مادرم را از دست دادم و سرپرستی من و برادر و خواهرم را عمویم به عهده گرفت. بعد از فوت عمو، خودمان عهده‌دار زندگی‌مان شدیم. قبل از پیروزی انقلاب سرباز بودم. وقتی فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر ترک پادگان‌ها صادر شد، در مرخصی بودم، با شنیدن فرمان امام دیگر به پادگان برنگشتم و اسمم جزو سربازان فراری ثبت شد. انقلاب اسلامی که به پیروزی رسید، خدمتم را تمام کردم. خیلی دوست داشتم در حد توانم کاری برای این انقلاب انجام بدهم. کمی بعد زمزمه درگیری ضدانقلاب در شهرهای غرب کشور و مناطق کردنشین به گوشم رسید. مرداد ۱۳۵۸ غائله کردستان به اوج خود رسیده بود. پاوه محاصره شد و ضدانقلاب به طرز وحشیانه‌ای نیروهای انقلابی و پاسدار را به شهادت می‌رساند. ۲۷ مرداد بود که امام خمینی(ره) فرمودند تا ۲۴ ساعت آینده باید پاوه از محاصره خارج شود. من کارگر در و پنجره‌ساز بودم. غروب وقتی از سر کار به مسجد رفتم، متوجه فرمان امام خمینی(ره) شدم. فردای آن روز دیگر به محل کار نرفتم. ۲۸ مرداد خودم را به سپاه رساندم تا برای اعزام به پاوه ثبت نام کنم، اما آن‌قدر مردم برای کردستان و غرب کشور ثبت نام کرده بودند که دیگر جایی برای من نبود. گفتند برای کردستان پذیرش نداریم اما برای سیستان و بلوچستان نیاز به نیرو داریم، من هم ثبت نام کردم. یکم شهریور ۵۸ به سیستان و بلوچستان اعزام شدم. اردیبهشت ۵۹ از سیستان به دیواندره کردستان اعزام شدم. تقریباً دو ماهی از حضورمان نگذشته بود که رحیم صفوی از سپاه و صیاد شیرازی از ارتش به دیواندره آمدند. قرار شد همراه این عزیزان به سمت سنندج برویم تا در عملیاتی که پیش رو بود شرکت کنیم. ۲۸ خرداد ۵۹ با نیرو و مهمات به سمت سنندج حرکت کردیم. بعد از طی مسافتی حدود ۱۸ کیلومتری در کمین ضدانقلاب افتادیم، در میان درگیری شدید نیروهای ما با ضدانقلاب خودرو ما با کوه برخورد کرد و به هوا بلند شد و بعد روی ما افتاد. دو مهره کمرم شکست. ۲۸ خرداد ۱۳۵۹ در سن ۲۳ سالگی قطع نخاع شدم.

ارزش کار همسرتان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

همسرم آگاهانه این زندگی را انتخاب کرد. شرایط زندگی یک جانباز قطع نخاعی با جانبازان دیگر بسیار تفاوت دارد. جانباز نابینا فقط بینایی ندارد، می‌تواند کارهایش را انجام بدهد، جانباز قطع پا می‌بیند، دست دارد و می‌تواند تا حدودی از عهده کارهای خودش بربیاید اما زندگی با جانباز قطع نخاعی که از گردن به پایین حرکت ندارد یا کم‌کار است سختی‌های خودش را دارد. سختی‌های جسمی، نه روحی چون انتخاب آگاهانه و بابصیرت همسرم، این سختی‌ها را آسان می‌کرد. همسرم خودشان تأکید داشتند که با یک جانباز قطع نخاعی ازدواج کنند. من و همسرم سلیمه در ۱۹ دی سال ۶۲ با هم ازدواج کردیم و حاصل زندگی مشترک‌مان یک پسر به نام حسین است که دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان است.

■ حلیمه سنگرگیر همسر جانباز مرتضی شاه‌نظری

شما تصمیم خاص و زیبایی برای زندگی آینده‌تان گرفتید. اما خب ازدواج با یک جانباز سختی‌هایی هم داشت. همان‌طور که سلیمه گفت ما در زمان جنگ در ارگان‌های نظامی و بسیج و... فعالیت داشتیم اما اینها آرام‌مان نمی‌کرد. به‌شخصه با خودم گفتم امروز با چه سلاحی می‌توانم در مقابل دشمن بایستم؟ بعد گفتم بهترین راه این است که به رزمندگانی که در راه مقابله با دشمنان بعثی و ضدانقلاب جانباز شده‌اند، کمک کنم. این ازدواج کمک کوچکی بود در مقابل اقدام والای آنها در جنگ. می‌خواستم به عنوان یک پرستار همراه و همسنگر مرتضی باشم. نمی‌خواستم مرتضی در آسایشگاه بماند.

شرط‌تان برای این همراهی چه بود؟

اولین خواسته‌ای که من از مرتضی داشتم این بود که همیشه و در همه شرایط از هدف و اعتقادات امروزش برنگردد. در آینده هم پا در رکاب ولایت فقیه بماند. ما سال ۶۲ ازدواج کردیم. بحمدالله مرتضی خودش بسیار معتقد و انقلابی بود و امروز هم هست. اگر کسی حرفی ضدانقلاب بزند، محترمانه پاسخش را می‌دهد.

فرزند هم دارید؟

بله. یک پسر و یک دختر، حاصل زندگی ۳۵ ساله من و مرتضی است.

طرح: حسین کشتکار/جوان

اگر به ۳۵ سال پیش بازگردید، مجدداً همسر جانباز مرتضی شاه‌نظری خواهید شد؟

بله حتماً، زندگی و همسنگری با مرتضی موهبت و نعمتی بود که خدا نصیب من کرد. مرتضی با همان اعتقادات و ایمان قوی بهترین همسفر و همراه برای زندگی من است.

■ جانباز مرتضی شاه‌نظری

چند سال داشتید که جانباز شدید؟

من مرتضی شاه‌نظری متولد سال ۱۳۴۳ هستم. ۱۷ سال داشتم که به عنوان نیروی بسیجی وارد جنگ شدم. در عملیات محرم در عین‌خوش از ناحیه دو چشم نابینا شدم و جانباز ۷۰ درصد هستم.

چه سالی ازدواج کردید؟

من با همسرم سال ۱۳۶۲ آشنا شدم. آشنایی ما هم از طریق بنیاد شهید و درخواست داوطلبانه همسرم حلیمه‌خانم جهت ازدواج با جانباز بود. ایشان و سه خواهر بزرگوارشان در بنیاد شهید اصفهان داوطلبانه برای ازدواج با جانباز ثبت‌نام کرده بودند تا کمکی به جانباز کنند و زیر بال و پرشان را بگیرند. خدا را شکر قرعه ازدواج با حلیمه‌خانم به من افتاد.

■ جانباز امیرحسین حسینی همسر صدیقه سنگرگیر

آقای حسینی در کدام مرحله از جنگ به افتخار جانبازی نائل آمدید؟

وقتی ضدانقلاب در غرب کشور فعالیت منافقانه خودشان را شروع کردند برای حضور در کردستان ثبت نام کردم اما قسمتم حضور در غرب کشور و مبارزه با ضدانقلاب نبود. جنگ که شروع شد در سوم مهر ۵۹ برای اعزام به جنوب کشور ثبت نام کردم و به خوزستان رفتم و در عملیات حصرآبادان و آزادی بستان در منطقه حضور داشتم. بعد هم در عملیات آزادسازی خرمشهر شرکت کردم و در تاریخ ۶۱/۲/۲۲ در عملیات الی بیت‌المقدس دچار موج‌گرفتگی شدید و ضایعه نخاعی شدم. یک دستم را هم از دست دادم و امروز جانباز بالای ۷۰ درصد هستم.

گویا شما موقع جانبازی متأهل بودید؟

بله، بعد از مجروحیت دو ماه در بیمارستان بستری بودم و بعد به آسایشگاه منتقل شدم. همسرم وقتی وضعیتم را دید، نتوانست من را با شرایط پیش آمده بپذیرد و از من جدا شد. من ماندم و دو فرزند یک‌سال و نیمه و سه‌ساله‌ام. برای همین مجدداً تصمیم به ازدواج گرفتم. کمی بعد همسرم خانم صدیقه سنگرگیر از طرف بنیاد شهید معرفی شد و من و ایشان زندگی‌مان را در سال ۶۲ آغاز کردیم. آسایشگاه را هم ترک کردم و به جمع خانواده برگشتم.

■ صدیقه سنگرگیر

همسرتان علاوه بر مسئله جانبازی قبلاً ازدواج کرده و دو فرزند هم داشتند. برایتان سخت نبود؟

متأسفانه همسرش او را ترک کرده بود. وقتی از بنیاد شهید به خواستگاری آمدند، امیرحسین همه شرایط را برایم توضیح داد. من در پاسخ گفتم می‌خواهم به شما خدمت کنم، انگار قرار است در کنار شما و دو فرزندتان ثواب بیشتری ببرم. لطف خدا است که اجر جهادم را بیشتر می‌کند. امیرحسین گفت مادرم می‌گوید شما جوانید خیلی زود بچه‌ها شما را خسته می‌کنند و نمی‌توانید به من برسید، بچه‌ها کنار مادرم بمانند. من مخالفت کردم و اصرار کردم که خودم از بچه‌ها نگهداری کنم. بعد از عقد با امیرحسین به خوزستان رفتیم و بچه‌ها را که پیش مادر امیرحسین بودند با خودمان به اصفهان آوردیم. امروز هم که با شما صحبت می‌کنم، من و بچه‌ها هر سه خانواده در یک ساختمان زندگی می‌کنیم. حدود ۳۵ سال در خدمت امیرحسین بودم و همه کارهایش را با عشق و علاقه انجام دادم و بچه‌ها که بزرگ شدند، کمک‌دست من شدند.

خانم سنگرگیر تا به حال از تصمیمی که گرفتید، پشیمان شده‌اید؟

من فقط برای رضای خدا این کار را انجام دادم، نه برای مال دنیا و نه برای اسم و رسمش. سختی داشت اما چون نیت خدایی بود، کارها آسان می‌شد. من هر دو پاهایم را عمل کرده‌ام و زانوی مصنوعی گذاشته‌ام. خدا را شاکرم. ۲۶ سال داشتم که همسر امیرحسین شدم. باور دارم که امروزمان را مدیون و مرهون دلاوری امیرحسین و امیرحسین‌هایی هستیم که اگر آنها نمی‌رفتند و نمی‌ایستادند امروز نمی‌توانستیم در امنیت و آرامش زندگی کنیم.

■ نعیمه سنگرگیر همسر جانباز عنون دریایی

خانم سنگرگیر چه چیزی شما را در تصمیم‌تان برای ازدواج با جانباز عنون دریائی ثابت قدم کرد؟

ما هر چه داریم ثمره انقلاب اسلامی بود که امام خمینی(ره) ما را به آن سمت هدایت کرد. ما در مکتب امام خمینی تلمذ کردیم. کمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جنگ نابرابری به ما تحمیل شد. روشنگری‌های امام در این زمان به من و خواهرانم در تصمیمی که برای ازدواج با جانبازان جنگ گرفته بودیم کمک کرد و انگیزه‌مان مضاعف شد. ما با جانباز ازدواج کردیم که انقلاب‌مان محکم‌تر شود، ریشه انقلابی در شریان زندگی و جامعه تحقق یابد. بعد از اینکه شوهر خواهرم عنون دریائی را به من معرفی کرد و گفت ایشان هم‌آسایشگاهی‌شان است و قصد ازدواج دارد ما همدیگر را دیدیم و بعد از صحبت‌های اولیه زندگی‌مان را در نهایت سادگی آغاز کردیم.

> روشنگری‌های امام، من و خواهرانم را در تصمیمی که برای ازدواج با جانبازان جنگ گرفته بودیم کمک کرد و انگیزه‌مان مضاعف شد. ما با جانباز ازدواج کردیم که انقلاب‌مان محکم‌تر شود، ریشه انقلابی در شریان زندگی و جامعه تحقق یابد

نگران نبودید نتوانید همراه خوبی برای همسرتان باشید؟

زمانی که ازدواج کردیم همه خواسته‌های شخصی را کنار گذاشتیم. فقط نظام و اسلام برای‌مان اهمیت داشت. مشکلات و سختی‌ها بود اما به خاطر هدف متعالی که در ذهن داشتیم همه را تحمل می‌کردیم. همین هدف والا تحمل سختی‌ها را آسان می‌کرد. من هرگز از انتخابم پشیمان نشدم. امروز هم همیشه به دو پسرم و نسل جوان نصیحت می‌کنم به‌رغم مشکلات مالی و سختی‌هایی که در زندگی‌های‌شان وجود دارد صبوری کنند. باید عاقلانه فکر کنند و اجازه ندهند دشمنان و منافقین به ذهن و اندیشه انقلابی‌شان راه پیدا کنند. همسرم در سخت‌ترین لحظات و دردهای جسمانی که تحمل می‌کرد خم به ابرو نمی‌آورد. ما از او نیرو می‌گیریم. ایشان تا امروز ولایتمدار بوده‌اند و ان‌شاءالله خواهند ماند.

مصاحبه‌مان به خاطر حضورتان در راهپیمایی قدس به تعویق افتاد. عشق و علاقه در حضور در راهپیمایی‌های انقلابی از چه چیزی نشئت می‌گیرد؟

انقلاب ما باید ادامه پیدا کند چه با اهدای خون چه با تقدیم جانی که در بدن داریم. هنوز هم پای اعتقادات‌مان ایستاده‌ایم. خدا شاهد است اگر رهبری دستور بدهد همین جان ناقص خود و همسرم را تقدیم می‌کنم. حتی اگر این بدن‌های‌مان توان رزم نداشته باشد روی مین می‌رویم تا مسیر برای رزمندگان‌مان باز شود و راه شهدا ادامه پیدا کند.

■ جانباز عنون دریائی

آقای دریائی شما در کدام عملیات جانباز شدید؟

در زمان انقلاب همچون دیگر مردم در تظاهرات مردمی و اعتراضات خیابانی علیه رژیم حضور داشته و با برادرهایم در این فعالیت‌ها شرکت می‌کردم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج وارد این نهاد انقلابی شدم تا به خدمت سربازی رفتم. من اهل دزفولم و زمان جنگ سرباز ارتش بودم که به جبهه رفتم. در عملیات محرم پای چپم، یک چشمم و گوشم را از دست دادم. البته از دست دادن عبارت خوبی نیست. رفته بودم همه بدنم را در راه خدا بدهم که خدا تنها بخشی از آن را پذیرفت.

شما اهل دزفول هستید، چطور در اصفهان ازدواج کردید؟

بعد از مجروحیت قرار شد برای ادامه درمان به تهران اعزام شوم. وضعیت قرمز بود و دو بار به خاطر شرایط نامساعد و حملات هوایی پرواز بلند شد و بر زمین نشست تا اینکه برای بار سوم موفق به پرواز شدیم اما شرایط آسمان تهران مناسب فرود نبود و به اجبار در اصفهان فرود آمدیم. بعد از درمان به آسایشگاه شهید مطهری منتقل شدم و در آسایشگاه با باجناقم آشنا شدم. با معرفی ایشان با خواهر همسرشان ازدواج کردم. تنها شرط‌مان هم پیروی از ولایت فقیه بود که بحمدالله تا امروز پایبند این شرط هستیم.

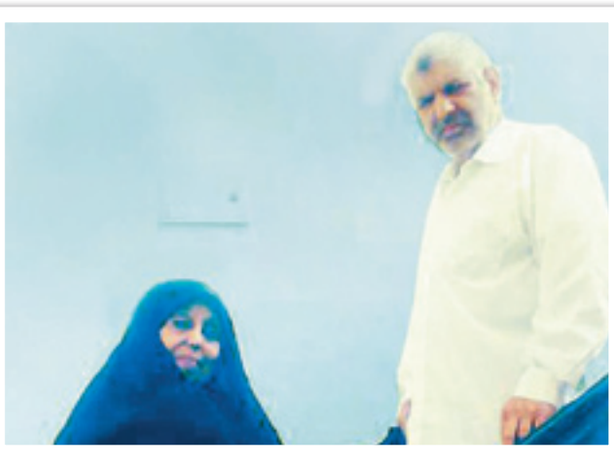

جانباز مرتضی شاه نظری و همسرش

جانباز امیرحسین حسینی و همسرش

جدول

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۴۰۱

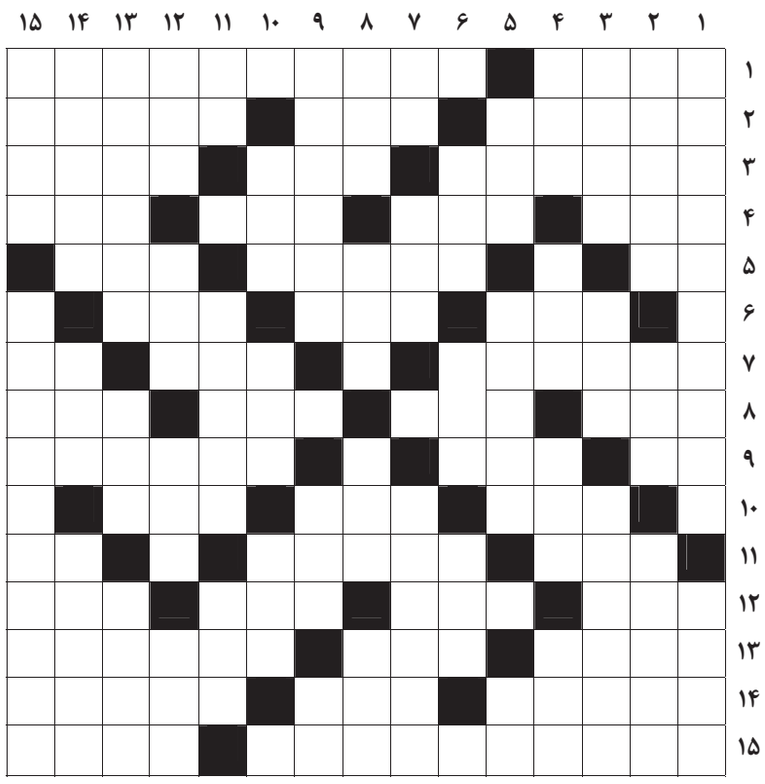

از راست به چپ

■ ۱- رود شمال شرقی ایران- رهبر سرخ‌جامگان که در مقابل خلفای عباسی ایستادگی کرد ■ ۲- هال- مکر و فریب- باطل‌شده ■ ۳- اضطراب- تنبک- سلاح خطرناک ■ ۴- نهنگ- سازمان بزرگ جهانی- بهشت شداد- سال آذری ■ ۵- ضمیر اشاره- ترس ناشی از خیالات- پول خرد هند ■ ۶- بخشش- دارایی- حریص ■ ۷- بخش بسیار درخشان خورشید- تصویر- یزدان ■ ۸- پول خارجی- نیشکر- زندان- خونبها ■ ۹- کلاه الف- انسان- یک دسته سرباز ■ ۱۰- گاوآهن- همراه کلنگ- عقل و خرد ■ ۱۱- رهبر کره شمالی- برای اسیران خاک می‌خوانند- بنده و شما ■ ۱۲- مادر آذری- به عمل برآید- صومعه- از بین بردن ■ ۱۳- نخستین ماه قمری- نفرین- ده سانتیمتر ■ ۱۴- دیاستاز- سرشک- تولد، ولادت ■ ۱۵- نویسنده انگلیسی لبه تیغ- اجرا کننده نمایش تلویزیونی

از بالا به پایین

■ ۱- معرفینامه رسمی‌ای که نمایندگی فرستاده‌ای را تأیید می‌کند- ورم ■ ۲- پرنده‌ای از نوع باز شکاری- دعای زیرلب- خمیدگی ■ ۳- نبی- پایه دیوار- از نواحی باستانی آسیای مرکزی، در ساحل جنوبی دریاچه آرال ■ ۴- کرایه خانه- بخیه درشت- میان- سرور و آقا ■ ۵- نام- تابندگی- فلز رسانا ■ ۶- میوه باب گلو- نیزار خوزستانی‌ها- واحد شمارش گردو ■ ۷- اسم آذری- کاپیتان آلمان در جام جهانی ۲۰۱۴- در گذشته اجازه ورود عمومی به دربار شاهان را می‌گفتند ■ ۸- کینه- رستنی نهانزا- قطعه الکتریکی- رشد کردن ■ ۹- قند سوخته- سنگ قبر- ویتامین جدولی ■ ۱۰- گوسفندزاده- جامه گشاد و بلند- چهارشاخ خرمن برباده ■ ۱۱- فرار حیوان- از حروف تحریر فارسی- درس کشیدنی ■ ۱۲- قربانگاه حاجیان- رود مرزی- بسته‌بندی استوانه‌ای- زادگاه پدر شعر نو ■ ۱۳- امضا- آنتن بشقابی- مالامال ■ ۱۴- از نمازهای واجب- تزویر- قطعی ■ ۱۵- درخت خرما- پایمال کردن قول و قرار

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸	۲	۵	۴	۷	۹	۳	۶	۱
۴	۱	۶	۵	۳	۸	۷	۲	۹
۹	۷	۳	۶	۱	۲	۸	۴	۵
۱	۸	۴	۹	۶	۷	۵	۳	۲
۲	۵	۹	۳	۸	۴	۱	۷	۶
۳	۶	۷	۱	۲	۵	۹	۸	۴
۷	۴	۱	۲	۵	۳	۶	۹	۸
۶	۹	۸	۷	۴	۱	۲	۵	۳
۵	۳	۲	۸	۹	۶	۴	۱	۷

۸			۴		۹			
		۶					۲	
	۷			۱		۸		۵
			۹		۷			
۲				۸			۷	
		۷			۵			
۷						۶		
		۸		۴				
	۳				۶			

جدول کلمات متقاطع
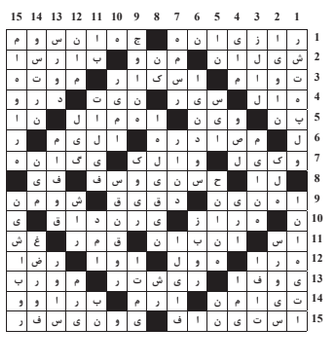
پاسخ جدول شماره ۵۴۰۰